

ادامه از صفحه اول

در غیاب احمدی نژاد

نکته دیگر آنکه اصولگرایان در غیاب احمدی نژاد به اتحاد گسترده و منسجم‌تری دست خواهند یافت.
کیرم که چهره‌ای شاخص در میان‌شان نباشد. اما هرکسی به نیابت از رئیس دولت نهم و دهم وارد کارزار شود، حتی از خود او مؤثرتر است. اصلاح‌طلبان و اعتدالیون پس از انتخابات سال ۹۲ وارد دوره «سیاسیاست» شده‌اند. آنان به اجماع و آشتی باور دارند و کمتر کسی از میان‌شان به بُعد خصمانه سیاست، به‌عنوان عنصر برسرانده امر سیاسی اذعان دارد. رویکرد آنان به سیاست این‌گونه است که برای تحقق دموکراسی باید به سوی جامعه‌ای فراسوی چپ و راست و به‌دور از هر سنخ آنتاگونیسم رفت. بی‌شک چنین اشتیاقی ناشی از سرخوردگی آنان از شکست‌هایی است که در منازعات سیاسی حاصل شده است. اصلاح‌طلبان باور دارند با «اجماع عقلانی عام» می‌توان تفکرات دموکراتیک را تعین بخشید، اما این رویه حذف ذات سیاست (نزاع) از سیاست است. آنان می‌خواهند تا از روشی به‌ظاهر بی‌طرفانه نهادهای سیاسی را بازسازی یا موازی‌سازی کنند و در دست گیرند تا شاید بین منابع و ارزش‌های متضاد آشتی ایجاد کنند. اما نهادهای سیاست‌زدایی‌شده، کارایی دموکراتیک‌شان را از دست خواهند داد و در گذر زمان به نهادهایی خنثی و منفعت‌ساز تبدیل می‌شوند. اگر احمدی‌نژاد با منازعات سیاسی می‌خواهد در عرصه سیاست ایران نقش افرینی کند، اصلاح‌طلبان و اعتدالیون با سیاست‌زدایی از جامعه و کردارهای دولتی می‌خواهند بقایشان را در سیاست تضمین کنند. با نگاهی گذرا به گذشته دولت‌های اصلاح‌طلب و سازندگی می‌توان وضعیت کنونی را تبیین و آینده را ترسیم کرد. این دولت‌ها براساس شور و اشتیاق مردم به تغییرات و اصلاحات روی کار آمدند و در اوایل دستیابی به قدرت در موقعیت برتری برای انجام اصلاحات قرار داشتند. اما از این فرصت استفاده چشمگیری نکردند و اینک پیگیری این مطالبات توسط دولت اعتدال از دست بوسه دشواری است. دولت روحانی بیش از آنکه دغدغه توسعه سیاسی را داشته باشد، در اندیشه توسعه اقتصادی است.

تکنوکرات‌ها هم سیاست را جایی برای سازش نیروهای متعارض جامعه می‌دانستند. این دیدگاه عقلانی و حسابگر، نتیجه‌ای جز به‌حداکثرسازدن منافع خود و جریان‌های همسو دربر نداشته است. دل این نگاه اساسا سیاست به معنای ابزار بیرون می‌آید. دولت اصلاحات برای تحقق سیاست به‌مثابه سیاست، روش گفت‌وگو را برگزید. این روش در واقع واکنش به مدل ابزارگرانه‌ای بود و هدفش نیز ایجاد ارتباط بین اخلاق و سیاست. اصلاح‌طلبان درصد برآمدند تا تعالینات گفت‌وگومدار را جایگزین تعالینات ابزاری کنند. آنها معتقد بودند در سیاست می‌توان با اجماع اخلاقی به وفاق و اتحاد دست یافت. اما ظهور و بروز احمدی‌نژاد با ترندهای پوپولیستی آنان را غافلگیر کرد. ترندهایی که گاه مرزهای اخلاق در سیاست را در می‌نوردید و غیراخلاقی جلوه می‌کرد. اما اصلاح‌طلبان نته‌ها تغییر رویه ن داده‌اند بلکه ناگزیر یک قدم نیز به عقب رفته‌اند. آنها با غیرسیاسی‌کردن کردارهای خود رفته‌رفته از سیاست خلاقانه دوم‌خردای خود فاصله می‌گیرند، جایی که اسطوره خاستگاه آنها است. آنچه کار را برای آنان دشوار می‌کند، دولت بیسیاسی روحانی و تفکرات آنتاگونیستی به‌جامانده در نخله‌های منازعه‌گر احمدی‌نژاد است که هنوز در میان اصولگرایان طرفدارانی وفادار دارد.

اصلاح‌طلبان در این فضا چه راهی را باید در پیش گیرند. اگرچه احمدی‌نژاد با خصوص‌ورزی در سیاست، باب هر سیاستی را می‌بست اما پیامد ناخواسته رفتارش گشودگی سیاست به نفع اصلاح‌طلبان بود.

❖ در این یادداشت از کتاب‌های «درباره امر سیاسی» نوشته شانتلان موفه، ترجمه منصور انصاری، نشر رخ‌داندو و «دموکراسی پس از دموکراتیزاسیون» نوشته جنگ جیب جوی، ترجمه سعیدرضا اتحادی، نشر نو استفاده شده است.

خبر

محسن رضایی بر لزوم افزایش یارانه به ۱۰۰هزار تومان تأکید کرد

حمایت از رفتار پوپولیستی احمدی نژاد

❖ شرق: «درآمد دولت نسبت به سال شروع تخصیص یارانه‌ها دوبرابر بیشتر شده و باید هر فردی صد هزار تومان یارانه بگیرد. چرا عمل نمی‌شود؟» این از مردي گفته که خود را اقتصاددان معرفی می‌کند و با دغدغه بهبود اوضاع اقتصادی دور پیش در انتخابات ریاست‌جمهوری کاندیدا شده بود: «محسن رضایی». این اظهار نظر که در نوع خود عجیب است، در حالی مطرح می‌شود که همین جلا هم پرداخت یارانه‌های نقدی بار مالی زیادی بر دوش دولت گذاشته است. دولت معمولا هر ماه ناچار است برای پرداخت‌های نقدی بابت یارانه‌ها، از بودجه یکی از وزارت‌خانه‌های تابعه‌اش کم بگذارد. گذشته از اینها پرداخت پول نقد، آن هم در سطحی به این بزرگی، مشکلات بسیاری برای اقتصاد ایجاد کرده است. اگر از نتایج اجتماعی آن (که آسیب به اخلاق کار، تبیل‌شدن مردم و توقع‌بی‌جاداتستن از دولت است) چشم‌پوشیم، آثار مخرب اقتصادی این روش آشکار و روشن است.

متهاب قلّی‌زاده: «برنامه‌ها از روی عادت نوشته می‌شوند نه نقل»، «برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب در مسیر درست بودند»، «نه پیشنهاددهنده تلقی درستی از توسعه دارن نه تصویب‌کننده»، «برای پوشش انبوه مشکلاتمان آرمان‌ها را در برنامه گنجانديم»، «هیچ نوری بر پیشانی توسعه ایران نیست»، «برنامه ششم رونوشت از برنامه‌های قبلی است»، «آنچه به مجلس ارائه شده اصلا برنامه نیست»؛ «اشکال اصلی در رفتار مجلس است که برای احکام کلی کمیسیون، تلفیق تشکیل می‌دهد»، «از دولت انتظاری بیش از آنچه ارائه کرد نبود»، «فقدان فعالیت‌های حزبی، واگرایی برنامه‌ها را بیشتر می‌کند»، «وقتی برنامه‌ای وجود ندارد، دولت هم کمتر پاسخ‌گو خواهد بود»، «۸۰درصد مصوبه برنامه ششم بازارآیش مصوبات قبلی است»، «هم‌گرایی رئیس جمهوری و رئیس مجلس در تصویب جزئیات برنامه اثر داشت»، «خود دولت هم جزئیاتی ندارد و همین احکام کلی را دارد» و «تفکر توسعه‌ای بر نگارنده‌های برنامه‌ها حاکم نیست»؛ اینها تنها بخشی از سخنان مردی است که ۱۲ سال در مجلس شورای اسلامی بوده و حدود ۲۴ سال است که در دانشگاه تهران اقتصاد درس می‌دهد. حسن سبجانی در طبقه چهارم دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران میزبان «شرق» است. او باحوصله از روند ناکام‌مندن توسعه در ایران می‌گوید و همه تکیدش این است که ایران با این روند سال‌ها در همین شرایط خواهد ماند.

❧ **در حالی به سوی تصویب و اجرای برنامه ششم توسعه می‌رویم که ایران تجربه اجرای ۱۰ برنامه توسعه‌ای و بیش از ۶۰ سال سابقه تدوین و اجرای برنامه را پشت سر دارد. با وجود این، هنوز به افق ۱۴۰۴ نزدیک هم نشده‌ایم و حتی در سال‌های گذشته از این اهداف فاصله هم گرفته‌ایم. به نظر شما هنوز هم ممکن است برنامه برای ایران خروجی مثبتی داشته باشد؟**

به گمان من رفتن ما به سوی تحلیل و تفسیر برنامه، پیش از اینکه رفتاری عاقلانه و مبتنی بر محاسبه باشد، حرکتی مبتنی بر عادت است. منظوم شرایط فعلی است: به این معنا که چون در گذشته برنامه‌نویسی می‌کردیم، فرض بر این گرفته شده که باید باز هم برنامه نوشته شود. درحالی‌که روند طی‌شده، چشم‌انداز مثبتی را برای ادامه این روند نشان نمی‌دهد. در واقع باید از گذشته دستاوردی وجود داشته باشد که ما را به رفتن به سمت رفتارهای قبلی تشویق کند. بعد است کسی از برنامه‌های یکی، دو دهه گذشته راضی بوده و معتقد باشد به اهدافمان رسیده‌ایم. البته پیش از انقلاب برنامه‌ها، برنامه‌های عمرانی بودند؛ یعنی هیچ فردی برنامه توسعه را دنبال نمی‌کرد. درست هم این است که برنامه‌ها عمرانی باشد.

❧ **از چه نظر؟**

در برنامه‌های عمرانی، اهداف پروژه‌های مشخص می‌شوند و برای آنها منابع در نظر گرفته می‌شود. سپس منابع با نیروی انسانی برای رسیدن به اهداف تطبیق داده می‌شوند. اینها سنجیدنی‌تر و مقایسه‌شدنی است. پس از انقلاب اینـ برنامه‌ها برنامه توسعه نامیده شد. درحالی‌که به‌جد متعقدم تلفی درستی از توسعه نداریم، چه مقام پیشنهاددهنده، چه مقام تصویب‌کننده. از آن گذشته برای اینکه انبوه مشکلات پوشش داده شوند، همه آرمان‌ها در اینـ برنامه‌ها گنجانده شد؛ در نتیجه پس از برنامه دوم که به نتیجه نرسید، تغییر جهت داده و برنامه اصلاح ساختار، در برنامه سوم تدوین شد. برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم، اصولا عاری از اهداف کمی هستند؛ یعنی اینها را نمی‌توان پیگیری کرد و سنجید. شما نمی‌توانید بگویید این برنامه قرار بوده به کجا برسد چراکه از ابتدا هم روشن نبوده است. باید در نظر بگیریم چون خیلی از آرزوها نوشته شده‌اند، گاهی تاهازار یاهازارو ۲۰۰ هدف در این برنامه‌ها وجود دارد. بدیهی است برنامه‌ای که‌هزارو ۲۰۰ هدف را نشان گرفته، اولویت‌بندی خاصی هم ندارد. چه اینکه منابع مالی هم در این برنامه‌ها پیش‌بینی نشده که این اهداف با کدام منابع قرار است تأمین شود. پس درصد بسیار زیادی از این برنامه‌ها به نتیجه نرسیدند. برنامه ششم در چنین بستری شروع می‌شود.

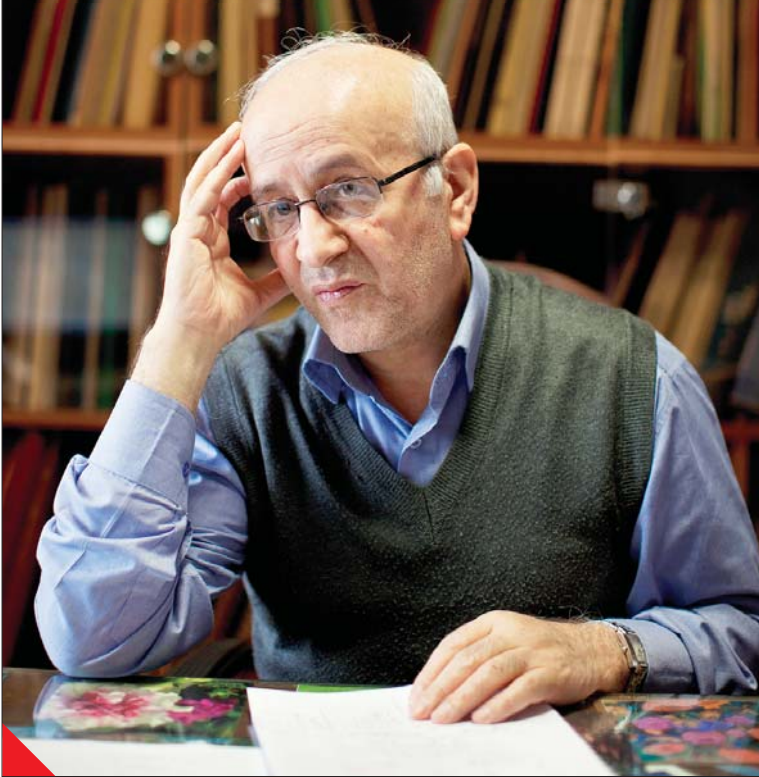
شخص من با اینکه از این وضعیت ناراحتم اما هیچ نوری بر پیشانی این رویکرد نمی‌بینم. به خاطر اینکه برنامه باید واقع‌بینانه و کمی باشد و منابعی مشخص

اقتصاد

حسن سبجانی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران در گفت‌وگو با «شرق»:

هیچ نوری برپیشانی توسعه ایران نیست

هم‌گرایی رئیس جمهوری و رئیس مجلس در تصویب جزئیات برنامه اثر داشت



عکس: ژانویه رستمی، شرق

داشته باشد که هیچ‌کدام از این موارد در برنامه ششم هم مشخص نیست. پس از نظر منطقی از گذشته برای آینده می‌توانیم رونوشت کنیم. گذشته چراغ آینده است. راه‌هایی که در گذشته به این شیوه رفته‌ایم به نتیجه نرسیده و دلیلی ندارد که یاز هم همان راه را برویم و انتظار داشته باشیم به نتیجه برسیم.

❧ **اشاره می‌کنید برنامه سوم، چهارم و پنجم اهداف کمی نداشتند. در برنامه‌های سوم و چهارم نرخ تورم، رشد اقتصادی، بی‌کاری و... به عنوان اهداف برنامه‌ها تدوین شده بودند. آیا اینها اهداف کمی به حساب نمی‌آیند؟**

چرا. ولی هدف‌های کمی برنامه‌ها به‌مراتب بیشتر، ظرفیت‌تر و پیچیده‌تر از این اهداف است. در برنامه سوم به پیشنهاد یکی از نمایندگان، هدف‌های کمی در مجلس حذف شد و دو جدول درآمد‌های نفتی و تعداد نیروی انسانی دولت در پایان برنامه در آن باقی ماند. در برنامه چهارم، هشت جدول و ارقامی در این جداول وجود دارد اما منظور من از اهداف کمی فراتر از اینهاست؛

به این معنا که برنامه اجرا می‌شود تا به اهدافی برسیم، مثلا ۷ کیلومتر راه یکسیم یا ۷ تعداد دانش‌آموز تربیت کنیم و برای این اهداف پول هزینه می‌شود. موضوع این است که نرخ تورم در برنامه چهارم آورده می‌شود اما پولی که قرار است نرخ تورم یا رشد نقدینگی را نشان دهد، روشن نیست. این موضوع باید معطوف به این باشد که به ما بگوید مثلا ۱۰هزار خانه ساخته می‌شود یا فلان‌قدر لوله‌کشی گاز انجام می‌شود و...؛ با این روش می‌توان در سال پایانی برنامه به‌راحتی ارزیابی کرد که قرار بوده فلان‌قدر کار انجام شود اما حالا این اندازه انجام شده است. هدف‌های کمی یعنی هدف‌های فعالیت‌ها؛ چراکه پول خرج می‌شود تا فعالیتی انجام شود، مثلا وزارت ارتباطات از نظر ماهواره، تلفن و... هدف‌های کمی دارد و هزینه می‌کند تا به این اهداف برسد. این دست اهداف در برنامه‌ها توسعه ایران وجود ندارد.

❧ **به بحث منابع اشاره کردید. فارغ از اینکه در**

برنامه پیش‌بینی منابع به چه شکل است، مگر نه اینکه بودجه‌های سالانه برش‌های یک‌ساله از برنامه هستند و قرار است اهداف برنامه را در نهایت دنبال کنند؛ با این رویکرد منابع موجود برای اهداف به خوبی روشن می‌شود.

اگر به این شکل باشد، باید در برنامه به تعداد سال‌های برنامه، جداولی وجود داشته باشد. این جداول هم نشان دهد در پنج سالی که پیش‌رو داریم، در سال X قرار است دولت چقدر خرج کند و بخش خصوصی چقدر؛ سپس آن جداول تصویب شود. بعد که برنامه تصویب می‌شود،

پنج بودجه را کنار هم داریم. در سال‌های بودجه، ارقامی را که در برنامه پیش‌بینی شده است، با انتعطاف در نظر می‌گیرند و در بودجه می‌آورند. اکنون در هیچ‌کدام از برنامه‌ها (احتمالا به جز برنامه اول)، منابع در پنج سال پیش‌بینی نشده است. آنچه در عمل رخ داده، این است که هر سال، هر میزان منابع وجود داشته باشد، در قالب بودجه تقدیم می‌شود.

❧ **اشاره کردید شیوه درست برنامه‌ریزی، همان برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب بود. سال‌ها است اقتصاددانان و استاد دانشگاه هستند و سال‌ها نیز در مجلس حضور داشته‌اید، چرا تا به حال این نکته را مطرح نکرده‌اید؟**

در موارد متعددی به آن اشاره کرده‌ام. اگر مذاکرات مجلس را در دوره تصویب برنامه سوم و چهارم ملاحظه کنید، اغراق نیست بگوییم از این بحث‌ها به تعداد مواد برنامه گفته شد. از این بابت کم نگذاشته‌ام. منتها چه می‌شود کرد؛ چراکه در مجلس تصمیم به صورت جمعی گرفته می‌شود.

❧ **دولت تدبیر و امید بدعتی جدید در شیوه ارائه برنامه ششم توسعه به مجلس گذاشت. به گمان شما تا چه حد انتقادهای مجلسی‌ها درست است. اگر معتقدید که این انتقادها وارد است، به نظر شما چرا دولت باید دست به چنین کاری بزند؟ چه اتفاقی می‌افتد که دولت به جای اینکه به مجلس**

برنامه ارائه دهد، یک‌سری اهداف یا احکام کلی ارائه می‌دهد؟

براساس تعریفی که پیش‌تر گفتم، برنامه باید اولویت‌هایی داشته باشد.هزار هدف، همه نمی‌توانند اولویت باشند. منظوم این بود که ۱۵،۱۰ هدف اساسی باید در نظر گرفته شود و به آنها برسیم. اهدافی که به این شکل به مجلس ارائه می‌شود، برنامه نیست و نمی‌تواند برنامه باشد. در لایحه ارائه‌شده، نوشته شده بود احکام برنامه ششم نه برنامه، منتها اشکال مجلس نهم این بود که آن را به‌مثابه یک برنامه پذیرفت؛ یعنی درحالی‌که لایحه اجرای احکام بود و باید با آن مانند لایحه عادی رفتار می‌شد. کمیسیون تلفیق درست کردند. در واقع مجلس این احکام را به‌عنوان برنامه قبول کرد و تا آخر هم پیش رفتند. حتی می‌خواستند در روزهای آخر، آن را در مجلس نهم مصوب کنند. در مصاحبه‌ای که با «شرق» انجام دادم، گفتم اگر مجلس نهم این کار را انجام دهد، مثل کاری است که مجلس ششم با برنامه چهارم کرد؛ چون آنها هم در دو هفته آخر با عجله تصویب کردند که خوشبختانه این کار انجام شد. مجلس پنجم درست گفت که این اهداف، برنامه نیست؛ اما مانند برنامه با آن برخورد کرد. اینکه چرا دولت این کار را می‌کند، خیلی خوب می‌شود فهمید. مقامات ارشد اینـ دولت در دورانی که در مجلس مسئولیت‌های به‌نسبت مهمی داشتند، از نوع برنامه‌یایی حمایت کردند که ما آنها را نقد می‌کنیم. بنابراین از دولت انتظاری بیش از آنچه ارائه کرد، نبود.

برای مثال رئیس محترم سازمان برنامه، سال‌ها مخیر کمیسیون‌های تلفیق برنامه در مجلس بوده است. یا رئیس محترم جمهور، نایب‌رئیس مجلسی بوده که آن برنامه‌ها را تصویب کرده‌اند. می‌توان به مذاکرات نگاه کرد و رویکرد این بزرگواران را به برنامه دید. حالا که در مقام اجرا هستند، نباید انتظار داشته باشیم متفاوت از قبل کار کنند؛ چراکه سابقه فکری این مجموعه، برنامه را در قالب همین احکام می‌فهمد. منتها باید توجه کرد گذشتگان با عنوان برنامه به مجلس احکامی را ارائه می‌دادند: این دولت اصولا نام برنامه روی احکام نگذاشته است. تفاوت این بود که گفتند می‌خواهیم احکام برنامه را ارائه دهیم و سؤال مطرح شد که برنامه کجا است. در واکنش به مجلس دهم، دولت چند جدول، اول احکام اضافه کرد و یک‌سری مصوبات را مانند ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی اضافه کرد و به مجلس تحویل داد. در نامه‌ای که آقای نوبخت در چهارم مرداد ۱۳۹۵ نوشتند، به مجلس اعلام شد «مستندات» برنامه ششم را به شما ارائه می‌دهیم. باز هم اینجا صحبت از برنامه نیست. مستندات برنامه ششم، مشتمل بر لایحه اسناد پشتیبان در مجلس نهم است. به‌رحال تا جایی که متوجه می‌شوم، دولتی‌ها (دولت کنونی و دولت گذشته) مستند به اصل ۱۲۶ قانون اساسی که اختیار برنامه و بودجه را به رئیس جمهور می‌دهد، به این قائل نیستند که مجلس باید برنامه تصویب کند؛ آنها می‌گویند رئیس‌جمهور مسئول برنامه‌بودجه است و چرا مجلس باید در کاری که مسئولیت رئیس‌جمهور است دخالت کند. هیچ‌کدام از برنامه‌ها (احتمالا به جز برنامه اول)، منابع در پنج سال پیش‌بینی نشده است. آنچه در عمل رخ داده، این است که هر سال، هر میزان منابع وجود داشته باشد، در قالب بودجه تقدیم می‌شود.

❧ **به نظر شما دولت از این نحوه برخورد با تقدیم لایحه به مجلس، نیاز خاصی را دنبال می‌کرده یا به‌دنبال به‌دست‌آوردن اختیارات خاصی بوده است؟**
به قول معروف «دیکتة نانوشتة اشتباهی ندارد». هر چه استاد به تصویب مجلس برسد و بیشتر و بیشتر شود، ممکن است محدودیت‌هایی برای اجرا ایجاد کند. شما وقتی چیزی را مکتوب می‌کنید، متعهد می‌شوید. بعدها نماینده در مجلس سؤال می‌کند چرا این کار انجام نشده است؛ اما اگر بازه اختیارات را بازتر بگیرید و محدودیت‌های کمتری داشته باشید، دستتان برای اقدام بازتر است. منظوم از اقدام این نیست که دولت هر کاری بخواهد انجام دهد. البته واقعیت‌هایی در اقتصاد سیاسی ما وجود دارد و آن اینکه مجلسی‌ها در فقدان فعالیت‌های حزبی، واگرایی در برنامه‌ها را حین مصوب‌شدن بیشتر و بیشتر می‌کنند یعنی نماینده‌های محترم در حوزه‌های انتخابیه، میل به داشتن پروژه‌های متفاوت دارند و دولت احساس می‌کند این کار شاذکه برنامه نیچه‌منحدر را هم از بین می‌برد. ممکن است دولت استدلال کند اگر طوری باشد که این‌همه دست‌اندازی‌های مختلف در کار آن نشود، بهتر است؛ اما این‌گونه نیست که میل دولتی‌ها به انجام هرکاری باشد.

ادامه در صفحه ۵

عنوان شاخص	۳۱ شهریور	۷ مهر	تغییر
کل	۷۶۴۵۰۹۱	۷۷۳۰۰۵۳	۸۴۹۴
شاخص قیمت	۲۷۱۱۹۹۴	۲۷۵۰۱۶	۳۰۲۲
شاخص کل (محرک)	۱۴۶۲۵	۱۵۰۶۰	۴۳۵
شاخص قیمت (محرک)	۱۱۶۸۷۸	۱۲۰۳۵۴	۳۴۷۶
آرژاند شاوور	۸۴۹۰۴۷	۸۵۹۱۵۲	۱۰۸۵۵
۵۰ شرکت بزرگ	۳۰۲۲۲	۳۰۵۲۰۹	۳۰۷
ارز	قیمت (دلار)	تغییر	
دلار آمریکا	۳۵۸۲	۲۰	+
یورو	۴۰۳۰	۱۰	+
پوند	۴۶۸۷	۲۰	+
درهم	۹۸۲	۳۰	+
طلاو سکه	قیمت	تغییر	
طرح قدیم	۱،۱۱۴،۰۰۰	-	
طرح جدید	۱،۱۱۴،۵۰۰	۵۰۰	-
نیم	۵۶۶،۰۰۰	۱۰۰۰	-
ربع	۲۹۵،۰۰۰	-	
گرمی	۱۸۷،۰۰۰	۱۰۰۰	+
گرم ۱۸ عیار	۱۱۳،۸۰۰	-	
اونس (دلار)	۱۳۲۲۰۷	۰،۶	-

چهارهزارو ۷۶۰ ریال، به طور رسمی وارد بازار سهام شد. این شرکت نهمین عرضه اولیه اسلالم فرابورس ایران به‌شمار می‌رود که در شش ماه دوم سال عرضه شده است. همچنین معاملات اوراق بدهی در هفته گذشته رونق خوبی را تجربه کرد؛ چراکه سه میلیون ورقه بدهی در بازار ابزارهای نوین مالی دادوستد شد که ارزش آن به رقم سه‌هزارو ۱۴۴ میلیارد ریال رسید و به ترتیب با رشد ۲۳ و ۱۹درصدی حجم و ارزش دادوستدها همراه بود. لازم به ذکر است در بورس تهران نیز شرکت آسان‌پرداخت پرشین با نماد «آپ» به عنوان پانصدمین ناشر بورسی در فهرست نرخ‌های بازار دوم بورس اوراق بهادار تهران درج شد. در روزهای پایانی هفته با خبر مثبت تصمیم‌گیری در نشست الجزایر مواجه بودیم که منجر به رشد سریع قیمت نفت شد. در هفته‌های آتی با انعکاس گزارش‌های شش‌ماهه شرکت‌ها بهتر می‌توان از وضعیت شرکت‌ها صحبت کرد و انتظار می‌رود با توجه به بهبود نسبی فضای اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی به‌خصوص اطمینان از قیمت‌های جهانی، در شش‌ماهه دوم شاهد رونق بهتر بازار باشیم.

گزارش

نگاهی به زندگی جمشید آموزگار

❖ جمشید آموزگار از نخست‌وزیران زمان محمدرضا پهلوی روز چهارشنبه در ۹۳سالگی درگذشت. او متولد ۱۳۰۲ در تهران بود. آموزگار حدود یک سال نخست‌وزیری ایران را بر عهده داشت؛ از ۱۶ مرداد ۱۳۵۶ تا ۲۸ مرداد ۱۳۵۷. به گزارش «تاریخ ایرانی» آموزگار در ۱۳۲۸ شمسی از ۲۶سالگی به استخدام سازمان ملل درآمد و در زمینه مهندسی سدسازی، راهسازی، آبیاری و بهداشت، با این سازمان همکاری کرد. او در اواخر اقامت خود در آمریکا همسری پهلودی‌آلمانی‌تبار به نام «اولریش» برگزید، در سال ۱۳۳۰ به ایران بازگشت و دو سال بعد به استخدام وزارت بهداشت درآمد و معاون آن وزارتخانه در امور مهندسی بهداشت شد. در این سال‌ها حضور حبیب‌الله آموزگار در مجلس سنای دوم و سوم، نقش مؤثری در ارتقای شغلی پسرش داشت. او در کابینه «حسنعلی منصور» وزیر بهداری بود و پس از ترور منصور با نخست‌وزیرشدن «امیرعباس هویدا» در ابتدا در همان پست ابقا شد و سپس برای مدت طولانی وزیر دارایی کابینه هویدا بود. در این دوره هم «آموزگار» مانند گذشته از پشتیبانی اقبال برخوردار بود. توصیه دکتر منوچهر اقبال، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران، به مجلسین در حمایت از وزیر دارایی در پشتیبانی اکثریت نمایندگان از آموزگار بی‌تأثیر نبود. در سال ۱۳۵۰، آموزگار با حفظ سمت وزارت دارایی، ریاست هیات نمایندگی ایران را برای شرکت در دومین اجلاسیه اوپک از جانب شاه بر عهده داشت. در این اجلاسیه که آموزگار، به ریاست آن انتخاب شده بود، قیمت نفت با چند برابر افزایش به تصویب اجلاسیه رسید. این افزایش که با ریاست آموزگار هم‌زمان شده بود، به عنوان پیروزی سران اوپک از جمله شخص آموزگار تلقی شد و این برای اولین‌بار بود که در شرایط خاص بین‌المللی، کشورهای صادرکننده نفت قادر شدند درباره نرخ نفت تصمیم بگیرند. از این پس آموزگار با حفظ سمت به عنوان ریاست هیات ایرانی در اجلاسیه‌های سران اوپک شرکت می‌کرد. هفتم اردیبهشت ۱۳۵۳ هویدا، نخست‌وزیر، در ترمیم کابینه ۱۱ وزیر جدید معرفی کرد. در این تغییر آموزگار به وزارت کشور و سرپرستی سازمان امور استخامی منصوب شد. پس از تأسیس حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۴، آموزگار در سمت وزیر کشور و بعد در مقام مشاور اجرایی نخست‌وزیر مراتب حزبی را به‌تسریع طی کرد. در چهارم بهمن ۱۳۵۴ مسئول هماهنگی خدمات شهری در حزب شد و بالاخره در ششم آبان ۱۳۵۵، بعد از هویدا به عنوان دومین دبیرکل «حزب رستاخیز ایران» و مشاور نخست‌وزیر به کنگره حزب معرفی شد. ۱۶ مرداد ۱۳۵۶، شاه که با نارضایتی روزافزون عمومی و مشکلات فراوان اقتصادی مواجه بود، هویدا را از سمت نخست‌وزیری برکنار و بست وزارت دربار را به وی داد و آموزگار را به جای وی نشاند. در واقع شاه بر آن بود که با طرح وعده «گسترش فضای باز سیاسی از طریق واردکردن اعضای جدید و جوان کابینه» درصد جلب نظر مخالفان برآید و در همین خصوص دولت آموزگار را سکوی پرش به دوره «آزادی، پیشرفت و دموکراسی» اعلام کرد. آموزگار پس از انتصاب به سمت نخست‌وزیری، در مردادماه ۱۳۵۶ از دبیرکلی حزب استعفا داد و به جای وی محمد باهری، معاون وقت وزارت دربار در همین تاریخ به این سمت انتخاب شد و درپوش همایون قائممقام وی شد. آموزگار کابینه پیشنهادی‌اش را با وعده انقلاب اداری و تدوین و اجرای برنامه‌های خاص برای مبارزه با فساد به مجلس شورای ملی برد و در روز سوم شهریور ۵۶ رای اعتماد گرفت. چند ماه بعد در روز پنجم دی ماه ۱۳۵۶ شاه دیدار با بضای دفتر سیاسی و هیات اجرایی حزب رستاخیز «جدایی پست دبیرکلی حزب را از سمت نخست‌وزیری به مسئولیت نداشت». این چنین بود که جمشید آموزگار، نخست‌وزیر وقت، این بار نه با رای اعضای حزب که به حکم شاه، برای بار دوم دبیرکل حزب رستاخیز شد و جواد سعید به عنوان قائممقام وی و محمود جعفریان، محمدرضا عاملی‌تهرانی و محمدحسین موسوی به سمت معاونان وی در حزب تعیین شدند. نخست‌وزیری او، هم‌زمان بود با اوج‌گیری انقلاب اسلامی در ایران. افزایش اجتماعات با شهادت سیدمصطفی خمینی، فرزند امام خمینی (ره) در آبان ۱۳۵۶ و چاپ مقاله توهمین‌آمیز روزنامه اطلاعات با امضای احمد رشیدی‌مطلق علیه امام خمینی (ره) از جمله مهم‌ترین اتفاقات دوران نخست‌وزیری او بود. اما شاید یکی از مهم‌ترین اتفاقات دوران او که بر سرنوشت نخست‌وزیری آموزگار تأثیرگذار بود، حادثه سینما «رکس» آبادان است که منجر به کشته‌شدن حدود ۳۷۷ نفر از اهالی شهر شد. آموزگار در مقابل اعتراض عمومی در سراسر کشور به علت ناتوانی در پاسخ‌گویی به خواسته‌های مردم، از مقام نخست‌وزیری و دبیرکلی حزب رستاخیز استعفا داد. هفت روز پس از استعفای آموزگار، حزب رستاخیز متلاشی و مدتی بعد منحل شد. به دنبال آن، آزادی احزاب اعلام شد و استعفای آموزگار مورد پذیرش شاه قرار گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی، اموال او طبق حکم غیابی دادستانی انقلاب در فروردین ۱۳۵۸ به نفع بنیاد مستضعفان مصادره شد. آموزگار پس از ترک ایران ابتدا به ایالت فلوریدا آمریکا رفت، سپس در ایالت میامی نزد پدروز پهلودی خود مقیم شد و به همراه برادرش، جهانگیر آموزگار که مدتی مسئولیت ریاست میات نمایندگی اقتصادی ایران در آمریکا را بر عهده داشت، شرکتی ساختمانی تأسیس کرد. او نهایتاً هفتم مهر ماه ۱۳۹۵ در میامی آمریکا درگذشت.